

از پوران و روحیه رزمنده اش

سلام به حضار گرامی در همایش بزرگداشت پوران بازرگان - فرانکفورت

همایش امشب ۲۸ آوریل، قریب دو ماه پس از درگذشت پوران بازرگان، ادامه یادمان های متعدد و افتخارآمیزی ست که در تهران (از جمله در گورستان خاوران در کنار مزار رفیق علی رضا سپاسی) و نیز در خارج از کشور: در استکهلم، کوپنهاگ، استرالیا، تورنتو و پاریس و نیز در چندین رادیو (از جمله صدای زنان و برابری در سوئد، پژواک در کانادا) صورت گرفته، و به گمان ما تنها یک خط مشترک وجود دارد که همه آنها را به هم پیوند می دهد و آن احترام و ارجمندی به روحیه مبارز و پیگیر اوست. در اینجا ضمن سپاس از همه شما، می کوشیم این روحیه شورشی فعال و رزمنده و شجاع، این روحیه را که به نظر ما ستودنی ست و دلیل حیات و تأثیر وی در زمانه خویش است، این روحیه را که می تواند مهمترین چیزی باشد که از او برجای می ماند در جوانی از پراتیک سالهای عمر او نشان دهیم:

- آنجا که در آغاز نوجوانی با تبعیض سنتی و دیرین جامعه مردسالار بین دختر و پسر روبرو می شود و از ادامه تحصیل (که کمتر کسی حق دختران می دانست) محروم می گردد، بر این موقعیت تحمیلی می شورد. پوران پیش خود درس می خواند و در امتحانات داوطلبان شرکت می کند و سرانجام به دانشگاه می رسد و سرنوشت خویش را خود رقم می زند.

- آنجا که به فعالین سیاسی آن روز در جنبش دانشجویی دانشگاه مشهد می پیوندند، در تظاهرات سخنرانی می کند و به عنوان یک فعال شناخته شده سیاسی مورد پیگرد ساواک قرار می گیرد. به خانه اش می ریزند و اوراقی را از او مصادره می کنند، به طوری که حالا پس از قریب ۵۰ سال، در اسناد و مدارک ساواک که اخیراً چاپ شده نمونه ای از آنها را می بینیم با این یادداشت ساواک که اینها «از خانه پوراندخت بازرگان به دست آمد».

- آنجا که به تدریس در مدارس دخترانه همت می گمارد، موانعی را که بر سر راهش می تراشند عقب می زند و با شور و اشتیاق به آموزش دختران مشغول می شود. پوران بازرگان معلم بود و نه تنها درد شاگردان، بلکه درد هم حرفه ای های خود را که قشری زحمتکش اند و کمتر حق شان به رسمیت شناخته شده است خوب درک می کرد. چند تن از شاگردان قدیم او خاطراتی جالب نوشته و فرستاده اند. همینجا از شاگردانش که در داخل کشور یا در خارج بسر می برند خواهش می کنیم اگر موافق اند خاطره شان را بلند یا کوتاه بنویسند و برای ما بفرستند. این روزها که مبارزه معلمان کشور، این پرولتراهای شریف در ایران جریان دارد، شناساندن این معلم جدی، مبارز و صمیمی ارزش دیگری دارد.

- آنجا که در نتیجه آشنایی اولیه اش با کسانی که سازمان مجاهدین خلق ایران را بنیان گذاشتند به این سازمان پیوست و نخستین عضو زن در این سازمان بود. مشارکت در فعالیت های آموزشی و تشکیلاتی یک سازمان انقلابی مخفی را برای تدارک قیام مسلحانه با صمیمیت و فروتنی ادامه داد و از امکانات حرفه ای خود که مدیریت دبیرستان دخترانه رفاه و ارتباط با شاگردان و خانواده ها بود پشت جبهه ای ارزشمند برای سازمان خود ساخت.

در درون سازمان مجاهدین هم، در عین رعایت انضباط ضروری ای که لازمه کار انقلابی،

جمعی ست برخوردار مستقل خود را فراموش نمی کرد. ابهامات و سوالات خود را حتی اگر به مقدسات ایدئولوژیک سازمان مربوط می شد مطرح می کرد و از تملق و اطاعت کورکورانه بدور بود. می دانیم که این روش را همگان ندارند.

- آنجا که سازمان مجاهدین در شهریور ماه ۱۳۵۰ ضربه خورد، بر ترس و رعبی که ساواک جهنمی شاه بر جامعه حکمفرما کرده بود فائق آمد. برای آزادی زندانیان سیاسی و جلوگیری از اعدام محکوم شدگان به بسیج کم سابقه ای در بین خانواده های زندانیان سیاسی دست زد، و همراه با دختران و زنان دیگر به اقدامی توده ای همت گماشت که نظیرش از سالها پیش رخ نداده بود، اقدامی افشاگرانه علیه رژیم شاه با ابعاد حقوقی و اجتماعی آن به ویژه از نظر مشارکت زنان به طور مستقل و مستقیم در فعالیت سیاسی اعتراضی.

- آنجا که در اردیبهشت ۱۳۵۲ به ناگزیر به زندگی مخفی پیوست و از دست مأموران ساواک فرار کرد، در خانه های تیمی در کنار مجاهدین دیگر مسلح شد و وظایف دشوار ادامه مبارزه را با کمال میل و درایت پذیرفت و در عین حال که فردی بسیار منضبط و مقرراتی بود از طرح انتقاد به مسؤولین هم ابا نداشت و نادرستی و بی مسؤولیتی را هر جا که می دید گوشزد می کرد حتی اگر حرفش را به گوش نگیرند.

- آنجا که در پاییز سال ۱۳۵۳ به خارج کشور فرستاده شد تا از دستگیری و زندان بدور باشد، باز هم راه شورشی خود را در اشکال دیگر ادامه داد و وظایف سازمانی را با آگاهی و برخورد مستقل پیش می برد. هیچوقت متعصب نبود، کوتاه نظری و سکتاریسم و تعصب را حتی اگر در قبال سازمان انقلابی بود همیشه محکوم می کرد.

- آنجا که سازمان بحران درونی داشت و مسأله تغییر ایدئولوژی در میان بود، نه تنها اعصابش را از دست نداد، نه تنها فرصت طلبانه به تأیید و توجیه و اطاعت کورکورانه نپرداخت بلکه با تحمل دشواری های مناسبات تشکیلاتی آن روز و با تأمل و شکیبایی، پایه جهان بینی تازه ای برای خود برگزید که تا آخرین دم حیات با استواری و افتخار بر آن ایستاد و مبارزه اش را بر اساس آن سامان داد. در سال ۵۵ و ۵۶ وظایف دشوار زندگی مخفی، عبور غیرقانونی از مرز چند کشور و گاه با حمل اسلحه، کار در کارگاه سری دوزی و کارگری در هتل در ترکیه برای تأمین معاش، در عین حفظ ارتباط سازمانی و آموزشی و غیره، همه را با جان و دل پی می گرفت.

- آنجا که در چارچوب روابط سازمان خود با جنبش های انقلابی منطقه از فلسطین تا ظفار به رغم خطرات جنگ داخلی در لبنان، روابط گرم و صمیمی و رفیقانه با توده های مبارز منطقه برقرار می کرد، آنها را می شناخت و بدانان عشق می ورزید و تا آخر عمر این احساس احترام آمیز و خواهرانه را با آنان حفظ کرد.

- آنجا که بلافاصله پس از قیام ۱۳۵۷ به ایران بازگشت و باز به فعالیت بین زحمتکشان از کارگر و دهقان به ویژه در بین زنان پرداخت، به سازماندهی مبارزه های خانواده های شهدا و زندانیان مشغول شد و به اعتبار حیثیتی که داشت هرچه سازمان (یعنی پیکار) از او خواست: از سخنرانی در مراسم رسمی گرفته تا سفر به آذربایجان و کردستان و ایجاد ارتباط با عناصر مبارز پراکنده ای که می توانستند جذب سازمان شوند انجام می داد. هرگز برایش کار کوچک یا بزرگ مطرح نبود و با فروتنی، آنچه را که وظیفه خود می دانست در پیشبرد امر مبارزه انقلابی برعهده می گرفت و در عین حال، حساسیت ها و دردهای روحی دوستان و رفقاییش را با موهبتی که ویژه زنانی چون او ست به بهترین

وجه تا آخر عمر پی گرفت، زیرا به نظر او مبارزه انقلابی و کمونیستی فقط یک بُعد خشک سازمانی نداشت. مهر ورزیدن به امر مبارزه و سرنوشت مبارزان چنان با جانش درآمیخته بود که می‌توان آن را چنین توصیف کرد: مهر نشسته بر دل، بیرون نمی‌توان کرد حتی به روزگاران!

آنجا که در ۱۳۶۱ پس از مشقات فراوان به تبعیدگاه خود رسید، طی ۲۵ سال هرگز مأیوس نشد، راه عافیت و فراموشی مسئولیت‌ها نپیمود. قبل از هرچیز، از نخستین ماه‌های ورود به فرانسه کار کرد، از نیازمند این و آن شدن هراس داشت، باید برپای خود می‌ایستاد و با صرفه جویی قابل تحسینی راه ادامه مبارزه را برای خود و رفقای معدودش آسانتر ساخت، برای کار کارگری خود، هرچند هم به اصطلاح پایین بود ارزش قائل بود، آن را مثل برخی دیگر پنهان نمی‌کرد، از آن شرم و گله‌ای نداشت، بلکه بدان افتخار می‌نمود. «اندیشه و پیکار»، این شمع‌ای که به رغم طوفان حوادث در چهارراه تسلیم‌طلبی‌ها و غرزدنها و فرار از مبارزه همچنان می‌سوزد و روشن مانده است بدون وجود سرشار از انرژی پوران نمی‌توانست پا بگیرد.

پوران طاقت تحمل نابکاری و ستم از هیچ نیرو و از هیچ کسی ولو نزدیکترین کسانی که نداشت. صریح بود. نمی‌ترسید. محافظه‌کاری نداشت. موضعگیری‌هایش حتی اگر غریزی بود صمیمی بود. از رژیم جمهوری اسلامی نفرت داشت و با هر فریاد جدی که علیه رژیم سرمایه و خرافات و شلاق و سنگسار بلند می‌شد همصدا می‌گشت. همدرد تمام عیار فلسطینی‌ها بود. خود را فلسطینی، لبنانی، افغانی، آفریقایی و مکزیکایی می‌دانست. تا آخرین روزهای زندگی، پیش از آنکه به اغمای مصنوعی برود از اخبار مبارزات ایران و جهان می‌پرسید. دوستی فلسطینی را که به عیادتش آمده بود چنان در آغوش گرفته بود و می‌گریست که گویی عزیزترین فرد خانواده اوست و راست این است که او را عزیزتر از خانواده می‌دانست. برای او چهل سال بود که شعاع خانواده از محدوده سنتی درگذشته بود و هر انسان رنج‌دیده را دربر می‌گرفت. او یک انترناسیونالیست، یک «مبارز بدون مرز» بود.

او ستم بر زنان و تحقیر و تبعیض علیه آنان را بر نمی‌تافت. مردسالاری را چه در پوشش مذهب و چه در هر لباس دیگر مورد انتقاد و اعتراض قرار می‌داد و با آن مبارزه می‌کرد. نمی‌توانست تحمل کند که در سازمان‌های کمونیستی هم حق زنان رعایت نشود. تاب آن نداشت که فعالین سابق سیاسی چپ از زن و مرد که در تبعید بسر می‌برند و ۲۰ سال است ادای فمینیسم در می‌آورند همان ذهنیتی را نسبت به زن داشته باشند که پدربزرگ‌هاشان. وقتی در کنفرانس برلین خانمی هنرمند، پروانه حمیدی، اعتراض خود را به رژیم جلال و زن ستیز ایران به شیوه‌ای تأثیری، با تقریباً لخت شدن خود بیان کرد، پوران بود که برخلاف خیل نکوهشگران «چپ» از وی حمایت کرد و چند ماه بعد او را برای اجرای برنامه‌ای به پاریس دعوت نمود.

درک او از فمینیسم که شخصیت مبارز، توده‌ای و رادیکال پوران در آن انعکاس داشت از انواع درک‌های فمینیستی رایج متمایز بود. این تمایز را می‌توان در ویژگی‌های زیر دید:

نخست اینکه درک عمیقاً انترناسیونالیستی او ابداً حالت فرمالیستی و دیپلوماتیک نداشت، او عمیقاً از وضعیت زنان در فلسطین و عراق و افغانستان و جاهای دیگر همانند وضعیت زنان ایران رنج می‌برد و به طرق گوناگون می‌کوشید در مبارزه آنها سهیم باشد.

دوم اینکه برخلاف بسیاری از فمینیست‌های غیرچپ، محور دیدگاهش محدود به اقشار متوسط و مدرن نبود، بلکه به خصوص وضعیت زنان و دختران اقشار زحمتکش و ستمدیده برایش بسیار مهم بود. همچنین برخلاف بسیاری از فمینیست‌های چپ، برای او مقوله زحمتکشان، امری انتزاعی و

استنتاج شده از مفاهیم عام ایدئولوژیک نبود. هرگاه از کارگران و زحمتکشان صحبت می‌کرد، شنونده بی‌اختیار در ذهنش آدم‌های ملموس، واقعی، مشخص را با زندگی پر از درد و رنج‌شان متصور می‌شد.

سومین ویژگی، درک وی از مناسبات مردسالاری بود که آن را به هیچ‌رو صرفاً در جمهوری اسلامی، یا مذهب یا مردان خلاصه نمی‌کرد. او پیچیدگی مسأله را در سنت‌های رایج و دیرینه که عمیقاً در خود زنان نیز حاکم است می‌دید و به قول خودش «عقب ماندگی تاریخی ما زنان را هم باید در نظر داشت». او معتقد بود که دشواری مبارزه زنان در این است که صرف مبارزه جمعی زنان علیه مناسبات مردسالارانه به هیچ‌رو کافی نیست، بلکه مبارزه فردی هر زنی را نیز می‌طلبد که به رغم همه موانع ناشی از مناسبات حاکم، شایستگی و لیاقت خود را در فعالیت‌های اجتماعی نشان دهند.

پوران با همکاری دوستانی که هر یک را به گونه‌ای با خود همراه کرده بود چندین بار مراسم ۸ مارس در پاریس برپا کرد. محتوای پرمغز این جلسات می‌تواند سرمشق باشد. نخستین مراسم که وسیع‌تر از همه برگزار شد در سال ۹۸ بود. در این مراسم به مناسبت هشتادمین سال قتل روزا لوکزامبورگ، به مناسبت پنجاهمین سال انتشار کتاب جنس دوم اثر سیمون دوبوار، به مناسبت گذشت ۷۰ سال از شرکت یک زن کمونیست ایرانی (خانم ایران ارانی، خواهر دکتر تقی ارانی) در یک کنگره بین‌المللی زنان، مقالات مناسب عرضه شد، یک خانم فیلسوف فمینیست فرانسوی (ژانویو فرس Jenviève Fraisse) سخنرانی کرد و تدارکات لازم با پوستر و غیره فراهم شد و مراسم سال‌های بعد، به زنان افغان، به زنان فلسطین و به زنان عراق تقدیم شد و خودش در یکی دوتا از آنها سخن گفت.

در سالگرد کشتارهای جنایتکارانه‌ای که رژیم جمهوری اسلامی در سال‌های ۱۳۶۰ و ۶۷ مرتکب شده؛ به خاطر جلوگیری از فراموش شدن قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای؛ به منظور حمایت از کارگران ایران که جهت ایجاد تشکل‌های حق‌طلب و رزمنده کارگری مبارزه می‌کنند؛ در برگزاری هرساله اول ماه مه؛ برای پشتیبانی از مبارزه فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها... در تظاهرات متعدد شرکت می‌کرد، پای ثابت همه این فعالیت‌ها بود و از اینکه گاه قدرش را ندانند عقب نمی‌نشست. هرچا مبارزه‌ای با سرمایه و ستم امپریالیستی در جریان بود پوران بی‌برو و برگرد حضور داشت و نقش رادیکال خود را بر آن می‌زد. هرچا مبارزه‌ای با دروغ و خیمه‌شب‌بازی «انتخابات» در ایران یا فریبکاری‌های به اصطلاح اپوزیسیون وجود داشت، پوران حاضر بود. وقتی اصلاح‌طلبان داخل و خارج که به امید مداخله بوش «فیل‌آقای‌گنجی» را هوا کرده و جلسه‌ای را ظاهراً به دفاع از زندانیان و باطناً به حمایت از «آلترناتیو» گنجی برپا کرده بودند، از بین دهها نفر که در جلسه حاضر شده بودند تنها پوران بود که برخاست و گفت: «امضای مرا پای اعلامیه‌تان نگذارید... من برای آزادی همه زندانیان سیاسی آمده‌ام نه فقط گنجی!»

این روحیه شورشی فعال و نه منفعل، این آمادگی مطلق برای مبارزه حتی در بیمارستان هم دارا بود، اخبار را دنبال می‌کرد و از دیدار دوستان دور و نزدیکی که به پاریس می‌آمدند بسیار خوشحال می‌شد. در برابر بیماری هم می‌کوشید تسلیم نشود.

پوران خود را جزئی از یک مبارزه فراگیر می‌دانست. بیمه‌های اجتماعی را که در بیمارستان از آن برخوردار بود ناشی از یک قرن مبارزات کارگران و زحمتکشان و نیروهای مترقی و رزمنده فرانسه و جهان می‌شمرد و بارها می‌گفت من خود را مدیون همه مبارزاتی می‌دانم که این دستاوردهای اجتماعی را برای همگان فراهم کرده‌اند؛ دستاوردهایی که باید با مبارزه حفظ شود.

پوران زنی مهربان با قلبی بزرگ بود. فروتن بود، اهل هیاهو نبود. قدر دوستی را می‌دانست و

دستی را که برای دوستی فشرده بود با انگیزه های حقیر رایج رها نمی‌کرد.
او مبارز بود. کمونیست بود. زن به تمام معنی کلمه بود. خود ساخته بود. پیشکسوت بود.
انسان بود. افتخار ما بود. ققنوسی بود که از خاکسترش ققنوس ها برخوانند خاست.
نه، او نمرده است.

* * * * *

در پایان لازم می دانیم از کلیه دوستان و رفقای که در ماه های بیماری پوران با محبت فراوان از راه های دور و نزدیک از او احوالپرسی کردند و او را با دیدارهای خود تنها نگذاشتند، کسانی که برای عیادت از او به پاریس سفر کردند و او را با محبت و احترام دلگرمی بخشیدند، کسانی که در بزرگداشت او نوشتند، پیام دادند، سخن گفتند، امضا کردند، از طریق اینترنت، چنین وسیع، اطلاع رسانی کردند و موضع گرفتند، خاطره و خاکسترش را گلباران کردند، با شرکت در مراسم یادمان او در پاریس و در کشورهای دیگر نشان دادند که قدر مبارزه و شخصیت او را می دانند و باعث تسلی و دلگرمی ما شدند سپاسگزاری می کنیم.

از طرف همکاران اندیشه و پیکار، تراب حق شناس